

رستاخیز را بارها

با چشم خود دیده ایم

در جهان بینی اکثر ما این عیب بزرگ به چشم می خورد که :

دلیل نه به نبوغشان اهمیت می دهیم، و نه به افکار بلند و روح مواجشان اعتنائی داریم !
به عکس افراد بی ارزشی را می شناسیم که هزار گونه احترام برای آنها قائلیم، زیرا آنها احسنشان این است که مرده اند و از دسترس ما بیرونند .

این يك طرز تفکر سطحی و عوامانه است که متأسفانه در همه اجتماعات در میان قشرهای وسیعی - حتی جمعی از خواص - به اشکال مختلفی دیده می شود .

از اصل سخن دور نشویم . . . در همین جهان طبیعت ، بارها منظره زنده شدن مردگان را دیده ایم اما چون همیشه در دسترس ما بوده ، جلب نظر ما را نکرده است . . .

. . . فصل پائیز فرا می رسد، قدمی به صحرا و

در زندگی روزانه تنها چیزهایی جلب توجه ما را می کند که به گونه استثنائی با آن برخورد کنیم ، اما آنها که همیشه با ما هستند - هر چند جالب ، عجیب ، و آموزنده باشند - کمتر می توانند توجه ما را به سوی خود بکشانند !
يك منظره ، يك تابلو ، يك لباس ، هر قدر بی اهمیت باشد اگر با آنچه تا کنون دیده ایم تفاوت داشته باشد، بعنوان يك موضوع اعجاب انگیز مردم را دور خود جمع می کند، اما ظریفترین ، زیباترین ، و اسرار آمیزترین موجودات این جهان اگر همیشه در کنار ما باشند، هیچگاه نمی توانند موجی در فکر و روح ما برانگیزند .

انسانهای برجسته و فوق العاده ای را سراغ داریم که تنها عیبشان این است که زنده اند و در میان ما و در دسترس ما هستند و به همین

مرده جان می گیرند، و بانفس مسیحائی بهار اسکلت‌های بی روح درختان زندگی را از نو آغاز می کنند ، همان بیابانها که بوی قبرستانهای متروک و قدیمی میداد، غرق سبزه و گل ، غرق حیات و جنبش، غرق خنده و شادی می شوند. و رستاخیزی عظیم سر تا سر جهان طبیعت را فرا می گیرد ، و قیامتی بر پا می گردد این مرگ و حیات طبیعت که هر سال در برابر چشم ما تکرار می گردد، و به تعداد سالهای عمرمان آنرا دیده ایم، نمونه زنده ای از رستاخیز آدمیان و زندگی آنها پس از مرگ است .

چه فرق میکند ؟ قانون مرگ و حیات همه جایکی است .

اگر زندگی پس از مرگ غیر ممکن باشد ، باید زمینهای مرده نیز از این قانون مستثنی نباشند .

اگر ممکن است برای آدمیان هم ممکن است . اگر بیابان خشکیده دیروز که هیچ اثری از حیات در آن به چشم نمی خورد و حتی جفدهائی که به ویرانه ها علاقه دارند از آن فرار کرده بودند امروز در پرتو بالا رفتن چند درجه حرارت هوا، و وزش چند نسیم لطیف، و ریزش چند رگبار، آنچنان زنده و خرم و سرسبز شده اند که گوئی همیشه غرق حیات و زندگی و نشاط بوده ، چرا این قانون را به زندگی و مرگ انسانها تعمیم ندهیم و راستی چه تفاوتی این دو باهم دارند. و این است یکی از صحنه های رستاخیز که بارها از کنار آن گذاشته ایم .

اینجاست که می بینیم قرآن مجید در آیات متعددی برای نشان دادن چهره رستاخیز آدمیان همین حقیقت

بیابان می گذاریم ، آنجا که هنوز رنگ طبیعی خود را حفظ کرده است، همه چیز را پژمرده ، افسرده و رنگ پریده می بینیم. برگهای نیمه جان و محتضر، آخرین تلاش مذبحخانه خود را برای چسبیدن به شاخه ها کرده و سرانجام تسلیم باد سرد پائیزی شده اند ، دست از دامان مادر خود برداشته و بی اراده روی تابوتی که از امواج باد ساخته شده ، به سوی قبرستان فراموشی پیش می روند .

شاخه های افسرده ، آخرین فعالیت حباتی خود را تعطیل کرده اند و آهسته در خواب عمیقی که «برآورد» و «برابر» مرگ است فرو می روند ، چنان سرد و خشک و بی روح می شوند که گوئی هرگز نسیم حیات به آنها نوزیده بود .

فصل زمستان که فشار عوامل طبیعی را روی آنها بیشتر می کند، یکباره برهنه و عریان و ساکت و خاموش می شوند نه طراوتی ؛ نه بوگویی، نه گلگی نه سایه ای دارند ، و جز اسکلت غم - انگیزی همچون اسکلت بی روح مردگان چیزی از آنها باقی نمی ماند .

این صحنه مخصوصاً در بیابانهای خشکی - همچون بیابانهای حجاز، که تنها گیاهای موسمی آنها را آبیاری می کند - به شکل واضحتری خود نمائی می کند ، منظره آنها در زمستان درست منظره قبرستانهای کهنه و متروک است ، و حتی آوای جغد (دوست دیرین ویرانه ها) هم از آن شنیده نمیشود!

اما چندماه بعد . بهار بانسیم حیات بخشش، بارگزارهای جان پرورش ، بسا حرارت مطبوع و دل انگیزش، و با تمام برکاتش، فرامی رسد، زمینهای

الموتی وازه علی کل شیء قدیر .

«زمین را (بهنگام زمستان) افسرده می بینی اما هنگامی که قطره های باران را بر آن نازل کردیم جنبشی پیدا میکند، و بالا می آید و از هر زوج گیاه خوش منظره می رویاند، این بخاطر آن است که بدانید خدا بر حق است و مردگان را زنده می کند و بر هر چیزی توانا است» (۳)

و به این ترتیب مسأله زندگی پس از مرگ که روزی برای عربهای جاهلیت به صورت يك امر محال و غیر «معقول» و حتی جنون آمیز بود، به گونه يك امر «حسی» و ملموس که همه سال پیش چشم مساکر تکراره می شود، جلوه می کند .

پاسخ يك ایراد مهم

در اینجا ایرادی به نظر بعضی می رسد که ممکن است مهم جلوه کند و آن اینکه :

در میان مسأله زندگی انسان پس از مرگ، و تجدید نشاط و حیات زمینهای مرده در فصل بهار فرق بسیار است، زیرا می دانیم در مثال زمین و گیاهان هر يك حقیقی در کار نیست، بلکه فرو کشیدن شعله حیات است؛ درختان هرگز در فصل زمستان نمی میرند؛ بلکه به خواب می روند و خاموش می شوند؛ اما جرعه حیات در درون ریشه ها و شاخه ها و ساقه ها وجود دارد؛ و بهمین دلیل بسا درختان خشکیده و

را به طرز لطیفی مطرح ساخته است آنجا که می گوید :

۱ - **و الله الذی ارسل الیاح فتثیر
سحاباً فسقناه الی بلد فاحییما به الارض
بعد موتها کذلک النشور :**

«خداوند کسی است که امواج باد را مأموریت داد که ابرها را به حرکت در آورند و به سوی سرزمینهای مرده برانند و آنها را به این وسیله زنده کنند، رستاخیز نیز چنین است» (۱)

همانطور که مشاهده می کنیم مسأله رستاخیز انسانها با رستاخیز جهان گیاه مقایسه شده است .
۲- **و نزلنا من السماء ماء مبارکاً فأنبتنا به
جنت و حب الحصد و النخل باسقات
لها طلع فضید رزقاً للعباد و احمیناه به
بلدة میناً کذلک الخروج .**

«از آسمان آب پربرکتی فرستادیم، و بوسیله آن باغستانها و دانه های درو شده و نخلهای سر با آسمان کشیده با شکوفه های فراوان پرورش دادیم، اینها همه بخاطر روزی بندگان است - و زمینهای مرده را با آن زنده کردیم - خروج مردگان در رستاخیز نیز چنین است» (۲)

۳ - **و تری الارض هامة فاذا انزلنا
علیها الماء اهتزت و ربت و انبتت من کل
زوج یهیج ذلک بان الله هو الحق و انه یحیی**

۱ - سوره فاطر - آیه ۹

۲ - سوره ق - آیه ۱۱

۳ - سوره حج - آیه ۶ و ۷

قبل همان ذرات مرده خاک نبوده که اکنون به این شکل درآمده اند؟ آیا اگر بگوئیم زمین مرده تبدیل به موجودات زنده شده است خلاف گفته ایم ۱۴ .

قابل توجه اینکه قرآن نمی گوید درختان مرده زنده می شوند (زیرا آنها نمرده اند) می گوید زمینهای مرده و ذرات خاک زنده می شوند ؛ یعنی جز و اندام گیاه و درخت شده و تبدیل به سلولهای زنده می گردند .

۲ - اگر نگاهی به آغاز آفرینش حیات در کره زمین بیفکنیم ؛ مسأله بازروشنتر می شود ؛ زیرا که در آغاز ؛ کره زمین سوزان بود، و هیچ موجود زنده ای در آن وجود نداشت ؛ دوران بارانهای سیلابی شروع شد گازخفه کننده نیدرژن با اکسیژن ترکیب گردید و ملیونها سال بارانهای سیل آسا زمین را شلاق زدند و خنک کردند و شخم نمودند ؛ و پس از آنکه محیط آماده حیات شد نخستین جوانه های حیات به کیفیتی که هنوز اسرارش بردانشمندان مخفی است از همان مواد مرده زمین آشکار گشت و زمین مرده زنده شد .

سرما زده فرق بسیار دارند .

همچنین زمینهای بظاهر مرده ؛ مرده واقعی نیست، چه اینکه بذره های زنده گیاهان در لابلای آن گسترده اند و همین که محیط مساعدی یابند ؛ شروع به نمو و رشد می کنند ؛ و گرنه خاک فاقد بذراگر هزاران سال هم باران بخورد، زنده نخواهد شد ؛ و این با هر ك حقیقی بدن انسان فرق دارد.

در پاسخ این ایراد باید به دو نکته توجه داشت :

۱ - باید دید بذر گیاه و یا هسته درخت که تنها يك سلول زنده بیش ندارد، چگونه تبدیل به صدها خروار شاخه و ساقه و ریشه و برگ زنده می گردد؟ آیا جز این است که خاکهای بیجان و مرده و ذرات زمین و قطرات آب ؛ و اکسیژن و کربن هوا که همه از مواد مرده عالم طبیعتند جزو اندام خود ساخته و از این موجودات بی جان ؛ موجوداتی جاندار می سازد ؟ آیا این درختی که سایه گسترده ؛ این غنچه ای که می خندد ؟ این گیاهانی که باورزش نسیم می رقصد ؛ آیا همه و همه تا چند روز و چند ماه

اندیشه

پیغمبر (ص) فرمود :

تفکروا فی الخلق ولا تفکروا فی الخالق فانکم لا تقدرون

طبره :

در باره خالق بیندیشید ، و در باره خالق اندیشه نکنید که به کنه ذات او

نخواهید رسید !

(نهج الفصاحه)